

باسمه تعالی

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (دام ظلّه) جلسه ۴۷ ۹۶/۱۰/۱۸

موضوع جزئی: تصحیح عبادت عبادت با ملاک

موضوع کلی: مسأله ضد

## تصحیح عبادت عبادت با قصد ملاک

### خلاصه جلسه گذشته

بحث ما درباره بررسی اشکالات محقق خوئی به محقق نائینی بود. نکته اولی که محقق نائینی بیان کرد این است که اگر مدلول مطابقی یک دلیلی از حجیت افتاد مدلول التزامی آن ممکن است بر حجیت خود باقی باشد مثلاً مدلول مطابقی اوفوا بالعقود، لزوم وفا به هر عقدی است و مدلول التزامی آن صحت هر عقدی است. در باب معاطات اجماع تخصیص عموم اوفوا بالعقود را تخصیص می‌زند و مدلول مطابقی آن نسبت به معاطات از حجیت می‌افتد ولی اشکال ندارد که مدلول التزامی آن که صحت معاطات است بر حجیت باقی است.

محقق خوئی می‌فرماید: امکان ندارد که مدلول التزامی بر حجیت باقی باشد ولی مدلول مطابقی آن حجیت نداشته باشد و این مطلب اول است که باید استدلال محقق خوئی را بر این مطلب بدانیم

نکته دوم تفصیل بین دلالت التزامی و دلالت تضمینی است. محقق نائینی برای استدلال بر این مطلب که در مقام حجیت مانعی ندارد مدلول التزامی یک دلیلی بر حجیت باقی بماند ولو دلالت مطابقی آن از حجیت بیفتد نظیر به این مطلب کرد که امکان دارد دلالت مطابقی یک دلیلی از حجیت بیفتد ولی دلالت تضمینی آن از حجیت نیفتد. اگر دلیلی دلالت کرد بر وجوب اکرام عشر من العلماء و بعد مخصصی دو نفر از علما را خارج کرد در اینجا مدلول مطابقی دلیل از حجیت افتاده است ولی مدلول تضمینی آن که وجوب اکرام هشت نفر دیگر است باقی است و بقاء حجیت مدلول تضمینی را می‌توان به عنوان شاهد بر بقا حجیت مدلول التزامی بیان کرد. محقق خوئی معتقد است بین تضمین و التزام فرقی وجود دارد و این فرق فارق است.

نکته سوم این است که بقاء ملاک تابع اراده استعمالی است یا تابع اراده جدی است. بحث ما که از فروع این بحث است این بود که ما یک دلیلی داریم که مدلول مطابقی آن وجوب است و مدلول التزامی آن بقاء ملاک است. وقتی مدلول مطابقی آن یعنی وجوب از دست می‌رود آیا مدلول التزامی آن یعنی ملاک باقی می‌ماند و بحث سوم این است که آیا می‌توان گفت ملاک تابع اراده استعمالی است یا نه ملاک تابع اراده جدی است و ریشه این حرف، کلام محقق

نائینی است که معتقد بود قدرت از خطاب بدست می آید و لذا یک قید متصلی در خطاب به نام طبیعت مقدور است، و لذا طبیعت به حسب اراده استعمالی حصه غیر مقدرو را هم گرفته است ولی به حسب اراده جدی، طبیعت مقدور است. محقق خوئی سوال می‌کنند که محقق نائینی می‌خواهد ملاک را تابع اراده استعمالی بدانند یا تابع اراده جدی؟ وقتی اراده جدی مولا تعلق به طبیعت مقدور گرفت پس طبیعت مقدور ملاک دارد و طبیعت مقدور یعنی طبیعتی که مورد نهی شرعی قرار نگرفته است لذا فرد مزاحم با اهم فاقد ملاک است زیرا این فرد جز طبیعت مقدور نیست و شما با همین مطلب به محقق کرکی اشکال کردید.

این سه مطلب را باید دید که محقق خوئی می‌تواند اثبات کند یا حق با محقق نائینی است.

### **مطلب اول: تلازم دلالت التزامی و مطابقی در حجیت**

محقق خوئی برای بیان مطلب اول یکسری نقوضی را مطرح می‌کند و بعد این نقوض را یک طوری تحلیل می‌کنند که حرف خودشان ثابت شود. ما گفتیم این نقوض در فقه قابل تحلیل است لکن یکی از این نقوض را بیان می‌کنیم تا بتوانیم حرف ایشان را تحلیل کنیم. یکی از نقضها این است که اگر بینه شهادت بدهد این ثوب ملاقات با بول داشته است. مدلول التزامی این بینه نجاست این ثوب است. این شهادت بینه یک مدلول مطابقی به عنوان ملاقات با بول و یک مدلول التزامی دارد به نام نجاست. التزام هم التزام شرعی است و ما از خارج می‌دانیم که ملاقی با بول شرعا نجس است. اگر از خارج فهمیدیم که این بینه مخفی است و ما یقین داشتیم که این ملاقات با بول نکرده است ولی می‌دانستیم یا احتمال دادیم که نجاست از جهت دیگر دارد، آیا می‌توان اینجا گفت که بینه به دلیل اینکه مدلول مطابقی اش از کار افتاده است مدلول التزامی آن که نجاست است باقی می‌ماند و می‌توان در نجاست این ثوب به مدلول التزامی این بینه تمسک کرد؟ محقق خوئی می‌گوید بعید می‌دانم افرادی که قائل هستند به بقاء حجیت مدلول التزامی با فرض سقوط حجیت مدلول مطابقی قائل به چنین حرفی شوند. خیلی بعید است محقق نائینی و مشهور ملتزم به این حرف شوند و در اینجا نمی‌شود نجاست را قطعا به بینه مستند کرد با سقوط مدلول مطابقی بینه قطعا مدلول التزامی آن هم ساقط می‌شود.

### **تحلیل تلازم دلالت التزامی با دلالت مطابقی در حجیت**

بعد این مطلب را تحلیل می‌کنند به اینکه دلالت التزامی یک ملزوم و یک لازم و یک ملازمه دارد و اول باید ملزوم ثابت شود و بعد ملازمه ثابت شود بعد می‌توان وجود لازم را اثبات کرد. اگر ملزوم خراب شد و یا ملازمه خراب شود لازم قابل اثبات نیست. هر کجا با التزام کار می‌شود قانون همین است. در این قانون هیچ فرقی بین حدوث و بقا نیست.

نمی‌توان گفت این مسأله حدوثا درست است و بقاء اشکال دارد و بقاء اشکالی ندارد که ملزوم یا ملازمه برود و لازم بماند. محقق نائینی که بین وجود ملازمه و حجیت ملازمه فرق می‌گذارد قانون دلالت التزامی را خراب کرده است. در حالیکه هر کجا بخواهیم اثبات لازم کنیم اول باید ملزوم باشد و بعد ملازمه درست شود تا لازم باشد هم حدوثا و هم بقاء.

لذا غلط است که محقق نائینی بگوید دلیلی ظهوری دارد در مدلول مطابقی و ظهوری دارد در مدلول التزامی این هم یک ظهور است وجود ظهور التزامی تابع ظهور مطابقی است و دلیل حجیت بناء عقلاء است که هر دو را می‌گیرد و اگر یکی رفت چرا دلیل حجیت، دیگری را نگیرد؟ محقق خوئی می‌گوید اگر ملازمه است ملزوم باید درست شود و ملازمه هم درست شود تا لازم درست شود هم در بقاء و هم در حدوث و اگر یکی از این دو رفت لازم مخدوش می‌شود و این قانون است. نمی‌توان قائل شد در یک جایی ملازمه است و ملازمه فقط حدوثی است و بقائی نیست. نمی‌توان قائل شد در یک جایی ملزوم را حدوثا داریم ولی بقاء نداریم ولی لازم را بقاء داریم چرا که چنین چیزی راهش بسته است و هر کجا دنبال لزوم رفتید لزوم این گونه است که ملزوم و ملازمه را هم در حدوث و هم بقاء می‌خواهد.

بعد محقق خوئی این مطلب را عمیق تر بیان می‌کند. وقتی عمیق تر شود چرائی این مطلب در مثال مشخص می‌شود. ایشان می‌گویند در مثال مذکور وقتی بینه به ملاقات ثوب با بول شهادت می‌دهد، این اخبار از نجاست است ولی نجاست مطلق نیست بلکه نجاستی که مسبب از ملاقات با بول است. اخبار از مدلول مطابقی اخبار از مدلول التزامی است ولی اخبار از آن حصه‌ای است که به این مدلول مطابقی تعلق گرفته است. یک حصه نجاست، یعنی نجاست مسبب از ملاقات با بول است. حصه دیگر از نجاست، نجاست مسبب از ملاقات با دم یا ملاقات با کلب یا خنزیر است. اگر نجاست ده حصه داشته باشد وقتی بینه می‌گوید این ثوب با بول ملاقات کرد در مدلول مطابقی خبر می‌دهد از ملاقات با بول و در مدلول التزامی خبر می‌دهد از حصه‌ای از نجاست که از ملاقات با بول حاصل است. اگر این طوری شد اگر ملاقات با بول خراب شد آن حصه دیگر باقی نمی‌ماند. محقق خوئی می‌گوید ریشه این کلام ما در این است. کلیت قاعده به این است که لازم زمانی درست می‌شود که ملزوم و ملازمه حدوثا و بقاءً درست شوند. این از جهت کلی است. از جهت تحلیل در مصداق، همین تحلیلی است که در مثال مذکور بیان شد اگر ملاقات با بول منتفی شود آن حصه‌ای که از ملاقات با بول است منتفی می‌شود.

اگر در بحث خودمان این تحلیل را پیاده کنیم این گونه می شود که در اینجا یک وجوب داریم. اخبار از وجوب اخبار از وجود ملاک است. ملاک ملزم، ملاک ملزم مطلق است یا ملاک ملزمی است که مرتبط با این وجوب است. اخبار از وجوب اخبار از ملاک ملزم است ولی نه ملاک ملزم مطلق بلکه ملاک ملزمی که مرتبط با این تکلیف است و این تکلیف از باب علم به معلول علم به علتش است و از آن خبر می دهد. وقتی علم به وجوب پیدا شود علم به ملاکی حاصل می شود که منشأ وجوب است، نه مطلق ملاک، بلکه ملاکی که با وجوب مرتبط است. وقتی ملزوم درست شد لازم از آن حصه و جهتی که ملازمه درست است درست می شود.

قائلین به حجیت مدلول التزامی گمان کردند که لازم مطلق است در حالیکه لازم مطلق نیست بلکه فقط همان حصه از لازم که مرتبط با ملزوم است ثابت می شود وقتی ملزوم برود ملازمه هم می رود. پس مدعای اول محقق خوئی این است که تفکیک بین وجود ملازمه و حجیت ملازمه غیر قابل قبول است و تفکیک بین حدوث و بقاء است که صحیح نیست.

### **نکته دوم: وجود فرق فارق بین دلالت التزامی و دلالت تضمینی**

کلام دوم محقق خوئی این است که استدلال مذکور در التزامی درست است ولی در مدلول تضمینی درست نیست زیرا تضمینی با التزامی فارق دارد در التزام به دلیل اینکه ملازمه ای بود و حصه ای به وجود می آمد لازم حصصی پیدا می کرد و آن حصه مرتبط مطرح بود و حصه مرتبط با انتفاء ملزوم خراب می شد و این حرف در التزام درست است ولی در تضمن این طوری نیست. اگر مولا دستور داد به اکرام عشره علماء، این مدلول مطابقی وجوب، بر ده نفر از علماء گسترده می شود. ده وجوب ضمنی که روی هم یک وجوب استقلالی را تشکیل می دهند و بحث ملازمه نیست تا از طریق ملازمه بخواهید مسأله راحل کنید. در تضمن یک وجوبی روی مجموعه گسترده می شود هر کدام از اینها یک وجوب ضمنی دارند و مجموع اینها هم یک وجوب استقلالی دارند اگر دو تا از اینها بیرون بروند وجوب ضمنی بقیه سر جای خودش باقی است و قیاس دلالت تضمینی با التزامی قیاس مع الفارق است. در التزام مسأله حصص مطرح است ولی در دلالت تضمینی مسأله گسترش یک وجوب بر کل اجزاء است که هر کدام از اجزاء وجوب ضمنی دارد.

محقق خوئی می فرماید: لذا کلام محقق نائینی که گفت دلالت مطابقی دلالت التزامی را درست کرد و دلالت تضمینی را هم درست کرد وقتی دلالت مطابقی از حجیت افتاد، دلالت تضمینی باقی است دلالت التزامی هم مثل دلالت تضمینی است این کلام محقق نائینی را قبول نداریم. دلالت مطابقی منشا به وجود آمدن دلالت تضمینی شد ولی این منشائیت از باب ملازمه نبود که مسأله حصه مطرح شود و لذا هیچ اشکال ندارد که دلالت مطابقی برود ولی دلالت تضمینی بماند

ولی به دلیل اینکه دلالت مطابقی منشا به وجود آمدن دلالت التزامی از طریق ملازمه و ثبوت ملزوم و ثبوت ملازمه و ثبوت لازم بود. ملازمه لازم را از اطلاق انداخت و حصه مرتبط را آورد، پس وقتی ملزوم برود لازم هم می رود.

### **نکته سوم: تبعیت ملاک از اراده جدی دون اراده استعمالی**

نکته سوم: خیلی واضح تر است که ما به محقق نائینی بگوییم ما یک اراده استعمالی داریم و یک اراده جدی که اراده استعمالی به عام و مطلق تعلق گرفته است. اراده جدی به عام مخصّص تعلق گرفته است به مقید تعلق گرفته است. مولا فرمود «اکرم العلماء» که اراده استعمالی استغراق بود بعد گفت «لا تکرّم الفساق من العلماء» و نشان داد که اراده جدی عالم عادل است نه مطلق و عام. اگر اراده جدی مبنای ملاک داری باشد درست است و اراده جدی هر جا باشد ملاک و مناط واقعی وجود دارد ولی آیا می شود کسی اراده استعمالی را مبنای ملاک قرار دهد. محقق نائینی می گوید اراده استعمالی مبنای نیست ولی چه ربطی به بحث ما دارد. ربطش این است محقق نائینی گفت قدرت از خطاب می آید و قدرت طبیعت را مقید می کند و به محقق کرکی اشکال گرفت که قدرت از خطاب بدست می آید نه حکم عقل، لذا کلام محقق کرکی غلط است. محقق کرکی گفت وقتی مکلف فرد موسع مزاحم با ازاله را انجام می دهد، قبول داریم که این فرد طبیعت مامورها نیست ولی فرد طبیعت است و لذا ملاک دارد. محقق خوئی می گوید نمی شود که ملاک داشته باشد زیرا طبیعت بما هی طبیعت مراد استعمالی است و طبیعت بماهی مقدور مراد جدی است. مراد جدی به طبیعت بماهی مقدور و بماهی مامورها تعلق گرفته است. محقق خوئی می گوید اگر مبنای محقق نائینی از این نکته دفاع کرد و با محقق کرکی درگیر شد پس در حقیقت قید قدرت طبیعت را مقید می کند و لذا محقق نائینی باید بگوید مناط داری تابع اراده جدی است نه تابع اراده استعمالی و اگر این طور شد و این طبیعت وقتی به اطلاقه مراد جدی نیست چگونه می توان گفت این فرد مناط دارد. محقق خوئی به محقق نائینی می گوید ما این کلام شما را نمی فهمیم و همین اشکال به مرحوم آخوند هم وارد است که گفت خروج تخصیصی نیست بلکه خروج مزاحمتی است. خروج مزاحمتی یعنی چی؟ خروج مزاحمتی از باب این است که تکلیف در اینجا منتفی است زیرا این فرد مقدور شرعی مکلف نیست زیرا به این فرد نهی تعلق گرفته است و از این جهت از باب مزاحمت بیرون رفته است و لذا هیچ فرقی بین خروج مزاحمتی و تخصیصی نیست و مناط محرز نیست. احراز مناط تابع اراده جدی است. اراده جدی در طبیعی نیست بلکه در طبیعی است که مقدور باشد بالقدرة الشرعیة و منهی از باب نهی شرعی مولا نباشد لذا محقق خوئی می فرماید: با این توضیحاتی که ما بیان کردیم دو نتیجه به دست می آید: اولاً حق با مرحوم آخوند نیست «الخامسة: بطلان ما أفاده المحقق صاحب الكفایة (قدس سره) من دعوی القطع باشمال الفرد المزاحم علی الملاك. السادسة: بطلان ما هو

المشهور من أنّ الدلالة الالتزامية لا تتبع الدلالة المطابقة في الحجية، فلا تسقط بسقوطها»<sup>۱</sup> كما اینکه ثبت که فارقی وجود دارد بین دلالت التزامی با دلالت تضمنی با این نکته‌ای که بیان کردیم.

باید این فرمایش محقق خوئی را بررسی کنیم و اختیار مبنا کنیم. اگر کسی کبرای صحت عبادت با ملاک را قبول کرد و گفت در عبادیت عبادت، قصد امر شرط نیست كما اینکه محقق خوئی قائل است، در مانحن فیه چه حرفی می زند آیا با ملاک می شود عبادت کرد یا خیر؟ این باید تعیین تکلیف شود البته محقق خوئی می گوید من چون ترتب را درست کردم از روی امر ملاک را احراز می کنم زیرا ترتب امر به مهم را درست می کند. امر که آمد وجوب حصه ملاک دار خود را درست می کند و لابد از ترتب هستیم. ما به دلیل اینکه طبق مبنای حضرت امام امر را درست کردیم ملاک را از طریق امر احراز می کنیم ولی اگر مبنای ترتب خراب شد و کلام حضرت امام در توجه دو امر عرضی بر اساس خطاب قانونی درست نبود آیا با ملاک می شود عبادت کرد؟ محقق خوئی می گوید نمی شود که باید بررسی شود.

---

<sup>۱</sup> . محاضرات فی أصول الفقه ( طبع مؤسسة احیاء آثار السید الخوئی ) ؛ ج ۲ ؛ ص ۳۸۱.